

فلسفه، سال ۴۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹



10.22059/jop.2020.304046.1006524

Print ISSN: 2008-1553 –Online ISSN: 2716-9748

<https://jop.ut.ac.ir>

The Implication of the Term “ūū” for “copulative Being” in the Arabic Language of the Age of Revelation: A Logical-Historical Reading of Farabi and Avicenna's Works

Reza Nejadtabrizi

PhD student in Quran and Hadith sciences, university of Isfahan

Mohammadreza Sotoudehnia

Associate professor in Quran and Hadith sciences, university of Isfahan

Reza Shokrani

Associate professor in Quran and Hadith sciences, university of Isfahan

Received: 7 June 2020

Accepted: 16 January 2021

Abstract

The question of this article is whether or not the term "Hū" implies the copulative being in the Arabic language of the Quran's revelation period. For this purpose, the works of Avicenna have been formulated as the most prominent defender of the meaning of the word. This formulation shows that his argument is a combination of logical and linguistic parts. The authors first distinguish between these two approaches and critique the logical part of his argument. Then the linguistic part of his argument is compared to Farabi's historical account of the translation movement's dispute over the translation of the concept of "being" into Arabic, and it has also been rejected. Indeed, Farabi's report explains why and how the term was translated by the translators of the translation movement from natural Arabic before the translation movement into the scientific-philosophical language at the same time as the movement and after it. The sum of the critiques and Farabi's report is the key phrase of the article: The term "Hū" in Arabic at the time of the Quran's revelation did not indicate the copulative being; Rather, for the first time, translators of the translation movement considered such a meaning for the term. This result has also helped to discover the historical map for the implication of the term on the copulative being in the Arabic language as a whole; perhaps it can be a companion for parallel research in the field of discovering the original meanings of the Qur'an.

Keywords: Al-Farabi, Avicenna, Copulative Being, Term “Hū”, The Arabic Language of the Revelation Period.

دلالت واژه «هو» بر «وجود رابط» در زبان عربی عصر نزول؛ خوانشی منطقی-تاریخی از آثار فارابی و ابن سینا

رضا نژاد تبریزی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

محمدرضا ستوده‌نیا*

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

رضا شکرانی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

(از ص ۲۴۳ تا ۲۶۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۳/۱۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

علمی-پژوهشی

چکیده

پرسش این جستار از دلالت یا عدم دلالت واژه «هو» بر وجود رابط در زبان عربی عصر نزول قرآن است. بدین منظور، آثار ابن سینا به عنوان شاخص‌ترین مدافع دلالت واژه صورت‌بندی شده است. این صورت‌بندی نشان می‌دهد استدلال وی ترکیبی از دو بخش منطقی و زبانی است. نگارندگان در گام نخست، این دو رویکرد را از یکدیگر تفکیک کرده و بخش منطقی استدلال وی را نقد کرده‌اند. سپس بخش زبانی استدلال او را برابر گزارش تاریخی فارابی از نزاع نهضت ترجمه بر سر برگردان مفهوم «هستی» به زبان عربی نهاده و آن را نیز مردود شمرده‌اند. در واقع گزارش فارابی درصدد تبیین چرایی و چگونگی جابه‌جایی این واژه توسط مترجمان نهضت ترجمه از زبان عربی طبیعی پیش از نهضت ترجمه به زبان علمی-فلسفی هنگامه و پس از آن است. مجموع نقدهای نوشتار و گزارش فارابی جمله کلیدی جستار را به دست داده‌اند: واژه «هو» در زبان عربی عصر نزول قرآن بر وجود رابط دلالت نداشته است؛ بلکه برای نخستین‌بار برگرداننده‌های نهضت ترجمه چنین دلالتی برای واژه در نظر گرفتند. این برآیند به کشف نقشه‌ای تاریخی برای دلالت واژه بر وجود رابط، در کلیت زبان عربی نیز یاری رسانده است؛ چه بسا بتواند همراهی برای پژوهش‌های هم‌راستا در حوزه کشف معانی اصیل قرآنی نیز باشد.

واژه‌های کلیدی: ابن سینا، زبان عربی عصر نزول، فارابی، واژه هو، وجود رابط.

۱. مقدمه

تا پیش از یافته‌های نوین زبان‌شناسی، طرح پرسش از بود یا نبود مفهوم «هستی» در یک زبان خاص ناموجه به نظر می‌رسید؛ اما آن‌ها نشان می‌دهند که وجود این مفهوم، منحصر به زبان‌های هندواروپایی است و زبان‌های سامی از جمله زبان عربی فاقد آن‌اند (Graham, 1965: 223-231). سوییۀ مقابل این یافته‌ها، دیدگاه بیشتر فیلسوفان و عرفای اسلامی است که صراحتاً به وجود مفهوم هستی در این زبان اشاره کرده‌اند. فارغ از تأثیراتی که این تعارض به‌طور خاص بر رشته‌های زبان‌شناسی و فلسفه دارد، آثار ژرف آن به حوزه‌های دیگر، به‌ویژه حوزه‌های مرتبط با قرآن نیز کشیده می‌شود. یکی از این تأثیرات بنیادی، امکان احیای این پرسش است که آیا مفهوم هستی در زبان عربی عصر نزول قرآن وجود داشته است یا نه؟ همچنین این پرسش که اگر این مفهوم در آن دوره از زبان عربی وجود نداشته و در پی آن، قرآن نیز فاقد آن است، چه بر سر انبوه تفاسیر موجود با رویکرد فلسفی-عرفانی می‌آید که واژه «وجود»، شاخص‌ترین معادل مفهوم هستی، در آن‌ها چنین با اهمیت رخ نموده و چونان کاربرد فراوانی یافته است؟

اما واژه وجود، تنها واژه‌ای نیست که منطق‌دانان و فیلسوفان اسلامی در زبان عربی برابر مفهوم هستی نهاده‌اند؛ چراکه به‌تنهایی از پس ایفای نقش همه کارکردهای رابط و مستقل آن بر نمی‌آید (Shehadi, 1969: 112-125). آن‌ها واژه‌های دیگری مانند «هویت» و «کان» و «موجود» را نیز برابر کارکرد رابط مفهوم هستی و واژه‌هایی مانند «هویت» و وجود را برابر کارکرد مستقل آن جعل یا وضع کرده و درخور نیاز، از یک یا چندی از آن‌ها بهره گرفته‌اند (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۱-۱۱۵). تنها با درنظرگرفتن این مسئله روشن می‌شود رفع تناقض پیش‌گفته درباره زبان عربی، به‌ویژه عربی عصر نزول قرآن، تنها با بررسی دلالت یا عدم دلالت واژه وجود بر مفهوم هستی به دست نمی‌آید؛ بلکه جستاری درباره یکایک این واژه‌ها به‌طور جداگانه بایسته است. پرسش نگاشته پیش‌رو نیز از دلالت یا عدم دلالت واژه هو بر وجود رابط در زبان عربی عصر نزول قرآن است. بدین منظور، نگارنده آثار ابن سینا را به عنوان شاخص‌ترین مدافع دلالت واژه هو بر وجود رابط در زبان عربی، مورد خوانش انتقادی قرار داده است. از آن جهت که وی با رویکردی منطقی-زبانی به موضوع مد نظر نگریسته، نگارندگان نیز این دو رویکرد را از یکدیگر تفکیک کرده و هریک را به‌طور جداگانه بررسی کرده‌اند؛ بدین صورت که در گام نخست، گزاره‌های منطقی ابن سینا صورت‌بندی و سپس نقد منطقی شده‌اند. انتظار

داریم برآیند این نقدها چنین رهنمون شود که گزاره‌های منطقی شیخ، بر پایه گزارش‌های تاریخی-زبانی معتبری قرار نگرفته و از این‌رو، باید دیگر بار مورد تأمل قرار گیرند. همچنین مقدمات استدلال وی به لحاظ منطقی دارای خلط بوده و توانایی احراز صدق را ندارند. نامعتبر بودن گزارش‌های تاریخی-زبانی شیخ، از طریق ارائه گزارش‌های فارابی از نزاع نهضت ترجمه بر سر برگردان مفهوم هستی به زبان عربی اثبات شده است. برآیند این ارجاع نشان می‌دهد گزارش‌های زبانی شیخ به علت فقدان نگاه تاریخی به موضوع مد نظر ناتمام‌اند. در سوی مقابل، حضور تأثیرگذار فارابی در نزاع‌های عصر نهضت ترجمه، دید جامع و کاملی درباره مسئله مد نظر به وی اعطا کرده است. تقابل ایجاد شده میان گزارش‌های زبانی-تاریخی ابن سینا و فارابی، امکان پی‌ریزی مقدمات نقشه‌ای تاریخی برای دلالت واژه هو بر مفهوم وجود رابط را نیز فراهم آورده که نگارندگان با توجه به تأخر زمانی‌اش نسبت به فارابی، آن را بدین صورت تکمیل کرده‌اند: واژه هو تا پیش از عصر نهضت ترجمه هیچ نسبتی با مفهوم وجود رابط برقرار نمی‌کرده است؛ اما با توجه به نیاز مبرم مترجمان آن دوره به واژه‌ای برابر این مفهوم، تغییر یا گسترش معنایی پیدا کرده و حامل این دلالت شده است؛ گرچه تا پیش از این، هیچ‌گاه چنین دلالتی نداشته است. معنای ضمنی این سخن، جمله کلیدی جستار را به دست می‌دهد: واژه هو، یکی از واژه‌هایی که در مظان احتمال دلالت بر مفهوم وجود رابط در زبان عربی عصر نزول قرآن قرار دارد، بر این مفهوم دلالت ندارد.

به جز فارابی و ابن سینا، ابن رشد نیز به نبود واژه‌ای دال بر وجود رابط در زبان عربی اشاره کرده و دو واژه هو و موجود را نزدیک‌ترین واژه‌های ممکن به آن دانسته است (۱۹۷۸: ۴۹-۵۰).

جرجانی در شرح *الرسالة الشمسية* نگاشته عَمَر قزوینی، رابط بودن واژه هو را رد کرده است (زکی، ۱۹۰۵: ۱۷-۲۰). سیالکوتی نیز که شرحی بر شرح جرجانی نگاشته، ضمن تأیید این سخن، راویان منطق یونانی به زبان عربی را گشایندگان امکان دلالت این واژه بر رابط معرفی کرده است (زکی، ۱۹۰۵: ۱۸).

افنان سیر دگرگونی دو واژه «الهُوهُ» و «الهُوِّيَّة» را که هر دو از واژه هو اقتباس شده‌اند، پی‌گرفته و با این کار، راهی به سوی پژوهش‌های متعددی گشوده است که همه به نحوی وام‌دار پژوهش او هستند (Afnan, 1964: 121-124).

گراهام از واژه هو به مثابه ضمیر سوم شخص یاد کرده و این کارکرد واژه را هم‌زمان قابل دلالت بر وجود رابط نیز دانسته است (Graham, 1965: 223-231).

شهادی دو کارکرد نحوی-منطقی واژه هو و سپس دو کارکرد طبیعی-فلسفی آن را از یکدیگر متمایز کرده است. از منظر وی، دلالت این واژه بر وجود رابط در ساحت زبان عربی طبیعی به مراتب کم‌کاربردتر از دلالت آن در ساحت فلسفی این زبان بوده است (Shehadi, 1969: 112-125).

جهامی به نزاع عصر نهضت ترجمه بر سر برگردان مفهوم هستی به زبان عربی اشاره کرده و بدین سبب نگاهی نیز به واژه هو انداخته است (۱۹۹۴: ۱۳۹-۱۴۱).

شکر برای بررسی نظریه «وجود رابط و مستقل در حکمت متعالیه» به‌طور تفصیلی به پیشینه آن پرداخته و در ادامه، به سخنان فارابی و ابن سینا درباره دلالت واژه هو بر وجود رابط نیز اشاره کرده است (۱۳۸۹: ۵۳-۸۹). هنگامی که منابع ارائه‌شده در این نگاشته به منابعی که پیش‌تر معرفی شد، افزون شوند، پیشینه بسنده‌ای از نظریه وجود رابط و مستقل در زبان عربی به دست خواهند داد.

سرانجام، نصرالله حکمت در *متافیزیک ابن سینا* صورت‌بندی جدیدی از استدلال شیخ ارائه داده و سپس آن را به بوتۀ نقد کشیده است. همچنین به گزارش فارابی از نزاع نهضت ترجمه نیز اشاره کرده و پس از بحث‌های بسیار، چنین نتیجه گرفته که فارابی، برخلاف ابن سینا، در ارائه یک صورت‌بندی همه‌جانبه از دلالت واژه هو بر وجود رابط کامیاب بوده است (۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۳۱).

پیش از ورود به بدنه نوشتار، مختصری درباره دو مفهوم «وجود رابط» و «وجود مستقل» بیان می‌شود.

۲. وجود رابط و وجود مستقل

«کاربران زبان‌هایی چون پارسی، سریانی، یونانی و سغدی از واژه‌ای بهره می‌برند که بی‌آنکه شیئی را از دیگر اشیاء متمایز سازند، بر همه اشیاء دلالت می‌کند؛ همچنین از آن، به منظور دلالت بر رابطه میان خبر و مَخبَر عنه ایا بنابر اصطلاح منطقدانان، «موضوع» و «محمول»^۱ نیز بهره می‌گیرند [...]» (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۱). واژه‌های «است»^۱ در پارسی (دهخدا، ۱۳۷۷: «است») و «ἔστιν» (estin) در یونانی (ἔστιν: 2020) دارای چنین دلالتی هستند؛ اما این تنها در صورتی است که گویندگان این زبان‌ها بخواهند رابطه‌ای نازمان‌مند میان موضوع و محمول ایجاد کنند؛ لیکن در صورتی که به‌طور زمان‌مند پیوندی میان

آن دو برقرار سازند، از نظر فارابی باید از مشتقات فعلی این واژه‌ها یا «کلمات وجودی»^۱ فعل‌های هست‌مندی «مانند «کان»، «یکون»، «سیکون» و یا «الآن» بهره ببرند (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۱).

در حالی که هر اسم یا فعلی در این زبان‌ها بر پایه مصدر^۲ ساخته شده، آن دسته از واژگان هست‌مندی که افزون بر رابطه میان خبر و مخرعنه، بر همه اشیاء نیز دلالت می‌کنند، از هیچ مصدری اقتباس نشده‌اند؛ چنین است که اگر مصدری برای اشاره به دو معنای پیش‌گفته لازم آید، می‌باید به‌طور ساختگی بر پایه این فعل‌ها و اسم‌ها بنا شود (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۱)؛ برای نمونه، پارسی زبان‌ها هنگام ساخت مصدر واژه «هست»، حرف «یاء» را به آن افزوده و واژه «هستی» را از آن مشتق می‌کنند (عمید، ۱۳۸۹: «هست»). از آن جهت که این واژه در کنار محمول قرار می‌گیرد و بر پیوست آن با موضوع و در عین حال بودنش برای آن دلالت می‌کند (فارابی، ۱۴۰۸: ۱۷۷/۳) و به‌گونه‌ای نقش «میانجی» موضوع و محمول را بر عهده دارد (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۳)، به تازی «الوجودُ الرَّابِطُ»^۳ خوانده شده است^۴ (برای نمونه ← فارابی، ۱۹۹۰: ۸۱، ۱۲۷ و ۱۴۰۸: ۲۸/۲، ۳۶ و ۳۸).

قسم دیگر مفهوم هستی، هستی خودپاست. این مفهوم پس از پاسخ آری یا نه به پرسش «هلِیَّةٌ بسیطَةٌ» پدیدار شده است (سبزواری، ۱۳۷۹: ۲۵۲ و طوسی، ۱۳۶۷: ۶۸) و از «وجود فی نفسه=هستی-در-خود چیزی»^۵ خبر می‌دهد؛ مانند زمانی که پرسیده می‌شود: «هل هو موجود؟ = آیا او هست؟» و منظور از آن، پرسش از بودن یا نبودن چیزی باشد (نراقی، ۱۳۸۰: ۳۰ و شکر، ۱۳۸۲: ۱۳۹-۱۶۰). در زبان پارسی کنونی دو کارکرد میانجی و خودپای مفهوم هستی به‌روشنی از یکدیگر تفکیک یافته و واژه‌های «است» و «هست» به ترتیب، بر این دو معنا دلالت می‌کنند (کاظمی، ۲۰۱۴: ۲-۱)؛ این در حالی است که بنا بر نمونه‌ای که فارابی ارائه داده است، می‌توان دریافت در پارسی زمانه وی هنوز این کارکردها به‌وضوح از یکدیگر جدا نشده بودند (حکمت، ۱۳۸۹: ۳۱۶-۳۱۷).

۳. صورت‌بندی استدلال ابن سینا

برخلاف زبان‌های یونانی و پارسی، متکلمان زبان عربی برای ساخت گزاره‌های حملی در زبان خود، به «فعل‌های هست‌مندی»^۶ نیاز مبرمی ندارند (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۳۷/۱)، بلکه می‌توانند در موقعیتی از آن‌ها بهره برده، در موقعیت دیگر حذفشان کنند؛ اما این حذف‌شدن نمی‌تواند دلیلی بر نبود آن دسته از فعل‌ها در واقعیت گزاره‌های آن زبان باشد؛ چراکه ممکن است نقش آن‌ها درون گزاره پنهان شده باشد. ابن سینا برای اثبات

این مطلب، یک دلیل منطقی بر بایستگی وجود میانجی (رابط) در شکل‌گیری هر گزاره و یک دلیل زبانی دال بر حضور آن برپا کرده و بدین ترتیب، استدلالی مرکب از دلایل منطقی و زبانی ارائه داده است (همان: ۳۷-۴۴). دلیل منطقی وی، اقتضای «الأمر فی نفسه»^۷ و دلیل زبانی او، به‌کاررفتن واژه هو در برخی گزاره‌های حملی زبان عربی در جایگاه میانجی است.

الأمر فی نفسه یا آن چنان‌که از سیاق سخن برمی‌آید، واقعیت منطقی زبان نشان می‌دهد که «گرچه گزاره‌های حملی زبان عربی در ظاهر، بدون فعل‌های هست‌مندی ساخته و معنادار شده‌اند، اما چنین رویدادی در واقعیت ممکن نیست» (همان: ۳۸). شیخ در تبیین واقعیت اخیر چنین می‌افزاید: «زبان، تجلّی معانی جای‌گرفته درون ذهن است و در ذهن امکان ساخت یک گزاره، بی‌آنکه معنای نسبت میان موضوع و محمول وجود داشته باشد، نیست» (همان). با این بیان روشن می‌شود اگر در ظاهر یک گزاره واژه دال بر میانجی به دیده درنیاید، هرگز نمی‌توان آن را دلیل بر عدم وجود معنای میانجی در گزاره دانست؛ بلکه باید آن را بر پنهان‌شدگی آن حمل کرد؛ زیرا وجود میانجی برای ساخت هر گزاره‌ای بایسته است.

دلیل دوم شیخ برخاسته از یک واقعیت زبانی است. آشکارگی واژه هو در جایگاهی میان موضوع و محمول در برخی گزاره‌های حملی زبان عربی همانند «زیدٌ هو حیٌّ» می‌تواند شاهدهی بر هستی مستترانه میانجی درون گزاره باشد (همان: ۷۷)؛ اما برای چنین شهادتی، پیش از هر چیز باید دلالتش را بر آن معنا به اثبات رساند. بدین منظور لازم است دو احتمال نقیض خود، یعنی موضوع یا محمول بودن را واپس زند؛ اما عملکرد این سینا نشان از آن دارد که گویا برای او و هم‌عصرانش میانجی بودن این واژه بدیهی می‌نموده است؛ چراکه از مجموع دو احتمال، از بررسی احتمال نخست سر باز زده و تنها به احتمال دوم، یعنی محمول بودن واژه هو اشاره کرده و همان را نیز بدون اقامه دلیلی مردود شمرده است (همان). این، نشان از وجود پیش‌فرضی ناگفته در سازه استدلال شیخ دارد. وی در ادامه صورت‌بندی استدلالش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که اگر واژه دال بر میانجی نهان شده باشد، چگونه و چرا نهان شده و پس از نهان شدن کجا جای گرفته است؟

«[...] در زبان عربی گاهی میانجی ذکر شده و گاهی به دلیل بسندگی وجود آن در ذهن، [به یکی از حالت‌های لفظی‌ای که بر آن دلالت می‌کند]، واگذار شده است» (همان):

۳۸). گرچه شیخ در عبارت پیشین به طور دقیق مصادیق این حالت‌های لفظی را تعیین نمی‌کند، لیکن پاسخ پرسش کجایی آن‌ها را که به طور ضمنی با ترکیب برآیند اول و دوم نیز حاصل می‌شود، داده است: معنای میانجی در قالب واژه هو ریخته شده، آن‌گاه خود را در حجاب فرو برده و سرانجام در حالت‌های لفظی دیگری تجلی کرده است. با این بیان، تنها یک گام دیگر تا پایان صورت‌بندی استدلال شیخ باقی می‌ماند.

«[...] واژه هو بدین سبب در عبارت *إِنَّ الْإِنْسَانَ هُوَ عَدْلٌ* داخل شده که نشان دهد محمول برای موضوع هست و نه اینکه خود به‌تنهایی محمول گزاره باشد» (همان: ۷۷). مفهوم هستی که به‌تازگی به صورت‌بندی استدلال شیخ افزوده شده و پیش‌تر از این نیز سخنی از آن به میان نیامده بود، واژه هو را از میانجی‌بودن به «هستی میانجی» تبدیل کرده است. همچنین از آن جهت که گزاره شیخ به جهت ویژه‌ای منحصر نشده، چنین برآیندی به دست می‌دهد که پیش از این نیز هرگاه از واژه هو به مثابه میانجی یاد شده، چیزی فراتر از آن، یعنی هستی میانجی مد نظر بوده است؛ به عبارت دیگر، واپسین قطعه سازه استدلال ابن‌سینا که به طور منطقی مکمل و حتی راهبر دیگر قطعه‌های آن است، در واپسین نقاط استدلال واقع شده است. اکنون سیر صورت‌بندی استدلال ابن‌سینا پایان یافته و هنگامه نقد آن فرارسیده است.

۴. نقد استدلال ابن‌سینا

نقد این نوشتار بر صورت‌بندی ارائه‌شده از استدلال ابن‌سینا، حول محور خلط یکی‌انگاری مفهوم میانجی با هستی میانجی در زبان عربی می‌چرخد. این خلط بدین شرح است که از ترکیب این دو واقعیت زبانی و منطقی که در ادامه می‌آید، نمی‌توان چنین برآیندی حاصل کرد که برای ساخت هر گزاره‌ای در زبان وجود هستی میانجی بایسته است. واقعیت نخست، وجود واژه‌ای در برخی زبان‌هاست که توأمان نقش میانجی و هستی میانجی را بازی می‌کند و واقعیت دوم، بایستگی منطقی وجود میانجی برای ساخت گزاره است؛ به دیگر سخن، گرچه به لحاظ زبانی، آن هم در زبان‌هایی نظیر پارسی و یونانی، میان واژه دال بر میانجی و هستی میانجی رابطه این‌همانی برقرار شده است، به لحاظ منطقی هیچ تلازمی میان آن دو وجود ندارد. این خلط منطقی به نقاط واپسین استدلال شیخ نفوذ کرده و بهره‌وری از آن را تا پیش از اصلاح ناممکن می‌سازد. به این جهت، نوشتار پیش‌رو بر آن است تا پیش از هر چیز، دلالت واژه هو را به جایگاه

پیش از این‌همانی، یعنی میانجی بازگرداند تا بتواند برای نخستین‌بار، هر جزء استدلال شیخ را فارغ از خلأ منطقی-زبانی پیش‌گفته واریسی کند.^۸

نخستین جزء استدلال ابن‌سینا، گزارشی توصیفی از عدم نیاز مبرم گزاره‌های حملی در زبان عربی به فعل‌های هست‌مندی (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۳۷/۱) بود. به لحاظ منطقی، این گزارش زبانی به دو گزاره (proposition) خرد منطقی بخش می‌شود که گزاره نخست بر پایه گزاره دوم پی‌ریخته شده است؛ از سوی دیگر، هر دو گزاره از لحاظ منطقی به‌ظاهر، خود را در معرض داوری صدق یا کذب قرار می‌دهند؛ این در حالی است که از یک‌سو با توجه به خلط منطقی پیش‌گفته، قابل صدق‌بودن آن‌ها به ارجاع‌یافتن به مفهوم میانجی و نه هستی میانجی وابسته بوده و از سوی دیگر، گزاره دوم که شالوده گزاره نخست است، در سازه صورت‌بندی استدلال شیخ مفروض و از دامنه اثبات و رد، بیرون پنداشته شده است. این چنین است که قابلیت صدق و کذب هر دو گزاره و به گونه‌ای سزاوارتر، صدق و کذبشان، تا زمان اثبات مقدمه‌هایی که پیش‌فرض آن‌ها قرار گرفته‌اند، به تعلیق در می‌آیند. صورت‌بندی این دو گزاره چنین است: ۱. برای ساخت یک گزاره حملی در زبان عربی گاهی به حضور فعل هست‌مندی نیاز هست و گاهی نه؛ ۲. بنا بر گزاره نخست، فعل هست‌مندی در زبان عربی وجود دارد.^۹

همان‌گونه که دیده می‌شود، قابلیت صدق گزاره نخست بسته به آن است که مفهوم هستی در زبان عربی وجود داشته باشد؛ در حالی که تنها پس از اثبات دلالت واژه هو بر میانجی و یکی‌انگاری آن با هستی میانجی است که می‌توان شاهدهی بر وجود مفهوم هستی در زبان عربی برپا کرد. وانگهی تا پیش از وصال به این مقام، هیچ‌یک از دو گزاره را نمی‌توان صادق یا کاذب پنداشت؛ بلکه می‌بایست آن‌ها را به جایگاهی پیش از صدق و کذب واگرداند. با بیرون‌آمدن این دو گزاره از معرض قضاوت صدق و کذب، کلیت سازه استدلال شیخ نیز دچار لغزش می‌شود. به جز این برآیند، نتیجه دیگری نیز از دامنه نقد پیش‌گفته سر برمی‌آورد.

ابن‌سینا در پاسخ به پرسش‌های چگونگی، چرایی و کجایی نهان‌شدن واژه هو گزاره‌هایی ارائه داده که قابلیت صدق و کذب آن‌ها نیز به همان مقدمات اثبات‌ناشده پیش‌گفته وابسته است (همان: ۳۸). بدین ترتیب، امکان بروز پرسش‌ها و پاسخ‌های بنیادی‌تری که می‌توانسته است مطرح شود را نیز سلب کرده است. یکی از آن پرسش‌های بنیادی، پرسش از اصل نهان‌شدگی یا ناهان‌شدگی واژه هو به مثابه هستی

میانجی به جای پرسش از دلیل نهان‌شدگی آن است؛ به عبارت دیگر، این پرسش که آیا این واژه اصلاً در گزاره هست تا بتواند نهان شود یا نیست و در نتیجه نهان نشده است، با فرض پذیرش احتمال دوم، می‌توان به این پرسش چنین پاسخ داد که گزاره‌های حملی زبان عربی، بدون حضور و حتی وجود واژه‌ای که بر هستی و میانجی دلالت کند، می‌توانند ساخته و معنادار شوند (شکرانی، ۱۳۹۱: ۱۰). در پاسخ به این دو پرسش که چرا نهان شده و پس از نهان‌شدن کجا جای گرفته است نیز می‌توان همان پاسخ پیشین را مطرح ساخت: اینکه اصلاً نهان نشده است تا برای آن، چرایی‌ای باشد و اصلاً وجود نداشته است تا بخواهد پس از نهان‌شدن، در مکانی جای گیرد.

پیش از ارائه گزارش فارابی از نزاع نهضت ترجمه، اندک انحرافی از مسیر جستار بایسته به نظر می‌رسد. اگر گزاره‌های حملی زبان عربی، بدون حضور و وجود واژه‌ای که به طور توأمان یا جداگانه بر هستی و میانجی دلالت کند، ساخته و معنادار می‌شوند آن‌گاه می‌باید گزاره‌های این زبان را در قالبی مجزا از زبان‌های مشتمل بر این دو مفهوم بررسی کرد؛ چراکه در این صورت همه گزاره‌های زبان عربی دولختی بوده و همواره از دو قسم (و نه سه قسم) تشکیل می‌شوند. این دقیقاً برخلاف عملکرد ابن سینا بوده است که گزاره‌های حملی زبان عربی را در قالب گزاره‌های حملی زبان‌های هندواروپایی (همانند پارسی و یونانی) نگریسته است.

همچنین از آن‌رو که مفهوم هستی، به عنوان مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین مفهوم زبان‌های هندواروپایی، در زبان‌های سامی نظیر عربی وجود ندارد (Graham, 1965: 223-231)، می‌باید بررسی ریخت‌شناختی این زبان‌ها را به‌طور کامل از یکدیگر تفکیک کرد، نه آنکه زبان عربی را در قالب زبان یونانی یا پارسی نگریست؛ معنای صریح این سخن آن است که حکمتی برخاسته از زبان و تفکری چون یونان که فلسفه (Philosophy) نامیده می‌شود (Heidegger, 1984: 184-197)، به‌طور کلی از حکمت برخاسته از زبان و بصیرت و حیانی اسلامی-عربی که به‌طور خاص «حکمت» نام دارد، مجزاست.

البته این برآیندها و انبوه برآیندهایی که بر پایه این طرز تفکر تفکیکی شکل می‌گیرند، در صورتی صادق‌اند که نبود مفهوم هستی به‌طور عام و نبود مفهوم هستی میانجی به‌طور خاص، در زبان عربی اثبات شود که این نوشتار، بخشی از مأموریت دوم را بر عهده گرفته است.

تا اینجا بخش منطقی استدلال ابن سینا نقد و بررسی شد. در بخش‌های پیش‌رو با بازگویی گزارش زبانی فارابی از نزاع روزگار نهضت ترجمه بر سر برگردان مفهوم هستی به زبان عربی و مقایسه آن با بخش زبانی استدلال شیخ، فرصت آن فراهم می‌آید تا این بخش از استدلال وی نیز واریسی شود. همچنین امکان پی‌ریزی نقشه‌ای تاریخی فراهم می‌آید که دلالت واژه هو بر هستی میانجی در زبان عربی را ترسیم می‌کند.

۵. گزارش تاریخی فارابی از نزاع روزگار نهضت ترجمه

پیش از ورود به این بخش از نوشتار، یادآوری این نکته بایسته است که بخش زیادی از زیرفصل پیش‌رو، با مقالات و کتب متعددی که درباره گزارش تاریخی فارابی از نزاع روزگار نهضت ترجمه نگاشته شده است، هم‌پوشانی دارد (برای مثال ← جهامی، ۱۹۹۴: ۱۳۹-۱۴۱؛ کمالی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۶۱ و ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۴۸؛ حکمت، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۳۱؛ شهیدی، ۱۳۹۳: ۵۵-۷۶؛ عسگری و سالاری‌خرم، ۱۳۹۶: ۴۳-۶۴ و Menn, 2008: 59-97)؛ به همین جهت در ارائه گزارش وی نیز نهایت اختصار رعایت شده است.

معلم ثانی در کتاب *الحروف* که شرحی بر معنای واژگان علمی-فلسفی روزگار نهضت ترجمه در زبان عربی و دیگر زبان‌ها و گزارشی از عملکرد مترجمان، هنگام برگردان این اصطلاحات از زبان یونانی و سریانی به زبان عربی بوده (فارابی، مقدمه محسن مهدی، ۱۹۹۰: ۲۷)، به تبیین دلالت یا عدم دلالت واژه هو بر هستی میانجی پرداخته است (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۰-۱۱۵). وی با کاوش در زبان‌هایی نظیر پارسی، یونانی و سغدی واژه‌هایی دال بر این مفهوم یافته است (همان: ۱۱۲). در زبان عربی پس از نهضت ترجمه نیز واژه «موجود» برابر این مفهوم قد علم کرده؛ اما گزارش فارابی نشان می‌دهد در زبان عربی پیش از نهضت ترجمه، هیچ نشانی از این دلالت واژه یافت نشده است (همان).

مترجمان نهضت ترجمه نیز با وجود نیاز مبرمی که به برابر واژه‌ای درخور مفهوم هستی در زبان عربی داشتند، با دشواری فقدان آن روبه‌رو بودند؛ گرچه با استفاده از فنون خاص ترجمه توانستند به نحوی بر این دشواری فائق آیند (همان: ۱۱۱-۱۱۲). از آن جهت که چیرگی یک برگرداننده هنگام بروز مشکل نقصان یا فقدان واژه‌ای که بتواند درخور زبان مبدأ باشد، از دو راه جعل واژه یا دگرگونی معنای واژه‌های هرچه نزدیک‌تر به آن مفهوم است (همان: ۱۵۹-۱۶۰؛ عسگری و سالاری‌خرم، ۱۳۹۶: ۴۳-۶۴)، راه حل مترجمان نهضت ترجمه نیز در این مورد خاص، بیرون از این دو راه نبود. پاره‌ای واژه هو و پاره‌ای

دیگر واژه موجود را با اعمال برخی دگرگونی‌ها برابر واژه‌های زبان مبدأ قرار دادند (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۲).

آن دسته از مترجمانی که واژه هو را معادل نسبتاً درخوری برای هستی میانجی یافتند، نه به کاربرد حداکثری آن یا کاربرد اسمی به مثابه ضمیر غایب، که به کاربرد حداقلی آن نگاه دوخته بودند (Shehadi, 1969: 120-121). فارابی در عبارت پیش‌رو، توجیه این گزینش مترجمان را تحریر می‌کند: «در عبارت‌هایی چون «هذا هو زید» واژه هو میان موضوع و محمول قرار گرفته و بسیار بعید است که نقش کنایه [= کاربرد اسمی به مثابه ضمیر] را ایفا کند» (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۲).

می‌توان عبارت پیشین را چنین صورت‌بندی کرد که واژه «هذا» اسم اشاره است و طبعاً به یک جوهر بازمی‌گردد. واژه «زید» نیز از آن جهت که اسم خاص است، به یک جوهر واگشت می‌کند. اگر رجوع «هو» نیز به یک جوهر باشد، عبارت پیشین به مکانی حاوی سه جوهر بدل می‌شود و این رویداد، عبارت را از اصل خود که در حداکثر حالت ممکن می‌تواند حامل دو جوهر باشد، دور می‌کند.^{۱۰} از سویی دیگر، تمامیت معنایی عبارت بدیل آن، یعنی «هذا زید»، این پرسش را بر می‌انگیزاند که واژه هو به چه دلیلی به عبارت پیشین افزوده شده است؟

پیش از دریافت پاسخ فارابی به پرسش اخیر، توجه به تمایزی که خود، به طور پنهانی ارائه داده، بایسته است. وی میان زبان عربی پیش از نهضت ترجمه، به مثابه زبانی طبیعی-حکمی و زبان عربی هنگامه و پس از آن به مثابه زبانی علمی-فلسفی تمایز قائل شده است (همان). با این تمایز، می‌توان دلالت واژه هو بر هستی میانجی را چنین تقریر کرد: در ساحت نخست، هیچ‌گاه واژه‌ای برابر این مفهوم وجود نداشته است؛ اما در ساحت دوم، دو واژه هو و موجود برای برگردان این مفهوم، گزینش شده و سپس دگرگونی معنایی یافته‌اند. همچنین این تمایز نشان می‌دهد که فارابی از ابتدا درصدد تبیین چگونگی دلالت واژه هو بر هستی میانجی در زبان طبیعی-حکمی عربی نبوده است؛ بلکه به دنبال تبیین چرایی و چگونگی جابه‌جایی این واژه توسط مترجمان نهضت ترجمه از ساحت نخست به ساحت دوم بوده است.

با توجه به این دو نکته، پاسخ پرسشی که در دو بند پیشین مطرح شد نیز سر برمی‌آورد. فارابی به این دلیل در تبیین چیستی دلالت واژه هو در این کاربرد خاص تعلل کرده است که برای او و برگرداننده‌های نهضت ترجمه، صرف آگاه‌بودن و

آگاهی‌دادن به عدم دلالت این واژه در این دست از کاربردها بر ضمیر کفایت می‌کرده است؛ به بیانی روشن‌تر، تنها بایستگی یافت یا ساخت یک برابرواژه برای آن‌ها حائز اهمیت بوده است، و نه تعیین معنای تاریخی واژه‌ها. به‌راستی نیز تبیین چیهستی معنای این واژه، پژوهشی تاریخی-ریخت‌شناختی می‌طلبد.

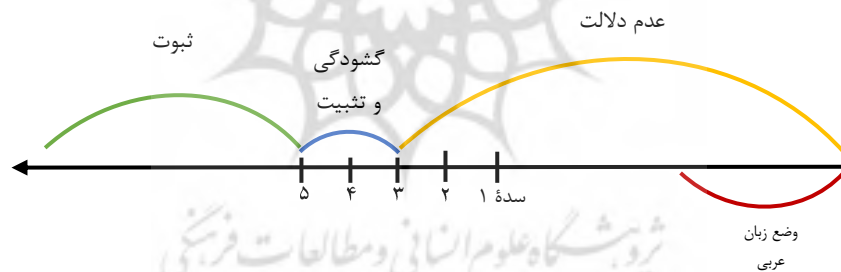
۶. مقابله گزارش‌های تاریخی ابن سینا و فارابی

همان‌گونه که پیش‌تر دیده شد، گزارش‌های تاریخی-زبانی ابن سینا و فارابی به دو برآیند متفاوت منجر می‌شوند؛ ابن سینا واژه‌ها را دالّ بر هستی میانجی پنداشته و فارابی آن را به ساحت علمی-فلسفی زبان عربی محدود کرده است. در صورتی که گزاره‌های مرکزی ابن سینا و فارابی در این باره، بیرون از سیاق استدلالشان بررسی شوند، ممکن است به جز تفاوت، رابطه تناقض نیز با یکدیگر برقرار کنند؛ زیرا برآیند نگاه نصرالله حکمت نیز به کشف تناقض میان گزاره‌های مرکزی فارابی و ابن سینا منجر شده است (حکمت، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۳۳۱). منظور از گزاره مرکزی ابن سینا عبارت «چنین نیست که [هستی] میانجی در زبان عربی نباشد» (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۷۷/۱) و منظور از گزاره مرکزی فارابی عبارت «از ابتدای وضع زبان عربی هیچ‌گاه واژه‌ای نبوده که برابر است پارس‌ی یا استین یونانی [...] قرار بگیرد» (فارابی، ۱۹۹۰: ۱۱۲) است.

رفع تفاوت یا تناقض یادشده تنها با نگاهی تاریخی به زبان عربی ممکن است. فارابی با افزودن قید «از ابتدای وضع زبان عربی» صراحتاً دید تاریخی خود را به موضوع نشان می‌دهد؛ اما ابن سینا با سخن‌گفتن از زبان عربی، بدون هیچ قیدی، به نگاه کل‌نگر و منطقی خود مهر تأیید می‌زند. با اصل قراردادن نگاه فارابی و پیوست نگاه ابن سینا به آن، تخمینی تاریخی حاصل می‌شود که بدین قرار است: دلالت واژه‌ها بر هستی میانجی پس از ورود به ساحت علمی-فلسفی زبان عربی، تنها پس از گذر چند دهه توانسته در ساحت طبیعی آن زبان نیز به‌طور گسترده ایفای نقش کند. همین امر ابن سینا را بر آن داشته تا از دلالت واژه‌ها بر هستی میانجی در کلیت زبان عربی و نه در ساحت علمی-فلسفی آن سخن گوید. تخمین پیشین همچنین امکان پی‌ریزی نقشه‌ای تاریخی برای دلالت این واژه بر هستی میانجی فراهم می‌آورد.

۷. نقشه تاریخی دلالت واژه هو بر هستی میانجی

با پذیرش گزارش تاریخی فارابی از عدم وجود واژه‌ای دال بر مفهوم هستی در زبان عربی، از آغاز وضع این زبان تا عصر وی، می‌توان از وضعیت «لابشرط» واژه هو نسبت به مفهوم هستی میانجی در این بازه زمانی سخن گفت. همچنین با پذیرش بخشی از گزاره کلی ابن سینا، مبنی بر دلالت واژه هو بر هستی میانجی در زبان عربی، می‌توان وضعیت دوم دلالت واژه را مثبت اعلام کرد. وضعیت سوم هنگامی پدیدار می‌شود که دو وضعیت پیشین با یکدیگر ترکیب و مقایسه شوند. در این هنگام روشن می‌شود تا پیش از درگذشت فارابی در ۳۳۹ق، وضعیت لا بشرط واژه دگرگون شده و امکان دلالت بر این مفهوم به واژه افزوده شده است. در خلال سال‌های درگذشت فارابی و ابن سینا که حدوداً هشت دهه است، دلالت واژه از حالت «امکان» به «تثبیت» در آمده است و همین امر ابن سینا را بر آن داشته است تا از وجود این مفهوم در کلیت زبان عربی سخن گوید. از آنجایی که از هنگامه درگذشت ابن سینا تاکنون هیچ اقدامی برای حذف این دلالت از واژه انجام نشده است، بدیهی می‌نماید که روند دلالت واژه بیش از ده سده یکسان باقی مانده باشد. تصویر زیر این سه وضعیت دلالتی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. سه وضعیت تاریخی دلالت واژه هو بر هستی میانجی

۸. نتیجه

برای پاسخ به پرسش دلالت یا عدم دلالت واژه هو در زبان عربی عصر نزول قرآن بر هستی میانجی، به عنوان نخستین گام، استدلال ابن سینا (شاخص‌ترین مدافع این نظریه) صورت‌بندی شد. وی دلیل عدم وجود فعل‌های هست‌مندی را در برخی گزاره‌های حملی زبان عربی، «نهان‌شدگی» یا «به دیده در نیامدن» آن‌ها عنوان می‌کرد و برای اثبات آن، یک دلیل منطقی و یک گواه زبانی نیز برپا کرد؛ دلیل منطقی استدلال او، بایستگی وجود معنای میانجی در ساخت هر گزاره‌ای و دلیل زبانی‌اش آشکارشدن

واژه هو در جایگاهی میان موضوع و محمول در برخی گزاره‌های حملی زبان عربی بود. شیخ پس از ارائه این دلایل به توضیح چگونگی، چرایی و کجایی مفهوم میانجی پس از فرآیند نهان‌شدگی پرداخت. او بسندگی عرب‌زبان‌ها را به صرف وجود معنای میانجی در ذهن در پاسخ به دو پرسش نخست و حالت‌های لفظی گزاره را در پاسخ به پرسش سوم ارائه داد. در واپسین گام استدلال نیز که هم‌زمان بنیادی‌ترین گام آن به شمار می‌آمد، قید هستی را به میانجی افزود و بدین ترتیب، کلیت استدلال را بر پایه هستی میانجی بودن واژه هو، نه صرفاً میانجی بودن آن، پی ریخت.

نقد این نگاشته به استدلال شیخ، حول محور خلط منطقی یکی انگاری میانجی و هستی میانجی در ساحت زبان می‌گشت. پس از ایراد این نقدها، این پرسش بررسی شد که آیا استدلال شیخ فارغ از این خلط، صادق است یا کاذب؟ آن‌چنان که نگریسته شد، گزاره‌های منطقی شیخ قابلیت ارجاع به صدق و کذب را نداشتند؛ چه برسد به اینکه صادق باشند یا کاذب. دلیل این امر قرارگرفتن گزاره‌های منطقی شیخ بر پایه پیش‌فرض‌های ناتمام زبانی از جمله بداهت وجود مفهوم هستی در زبان عربی بود. پاسخ وی به پرسش‌های چگونگی، چرایی و کجایی پنهان‌شدن میانجی نیز به همین خلط دچار است. تا بدین‌جا تنها بخش منطقی استدلال ابن سینا نقد شده بود و در گام بعد بایسته به نظر می‌رسید که بخش زبانی آن نیز واریسی شود. بدین منظور، گزارش تاریخی فارابی از نزاع نهضت ترجمه بر سر برگردان مفهوم هستی به زبان عربی بازخوانی و با بخش زبانی استدلال شیخ مقابله شد. در بازخوانی گزارش فارابی نشان داده شد واژه هو تا پیش از عصر ترجمه در هیچ ساحتی از زبان عربی بر مفهوم هستی میانجی دلالت نمی‌کرده است. این مترجمان نهضت ترجمه بودند که برای نخستین بار این دلالت را به ساحت علمی-فلسفی زبان عربی افزودند. با این توصیف همچنین روشن می‌شود ادعای ابن سینا مبنی بر دلالت این واژه بر هستی میانجی، به دلیل تثبیت امکان آن در سال‌های میان گزارش فارابی و ابن سینا بوده است.

در گام واپسین نوشتار، نقشه‌ای تاریخی برای دلالت واژه هو بر هستی میانجی فراهم شد. این نقشه پاسخی برای پرسش اصلی این نوشتار که از دلالت یا عدم دلالت واژه هو در زبان عربی عصر نزول بر هستی میانجی بود، به دست داد و جمله کلیدی جستار را فراهم آورد: واژه هو نه پیش از عصر نزول قرآن و نه پس از آن تا عصر ترجمه، هیچ‌گاه بر هستی میانجی دلالت نمی‌کرده است؛ بنابراین، با در نظر گرفتن احتمالات ممکن دیگر،

تنها دو واژه «کان» و «موجود» باقی می‌ماند که امکان دلالت در زبان عربی عصر نزول بر این مفهوم را دارند؛ اما با توجه بیشتر به استدلال این نوشتار و گزارش قطعی فارابی بر نبود واژه‌ای که بتواند بر مفهوم هستی میانجی دلالت کند، این دو احتمال نیز از ریشه بر کنده می‌شوند؛ در نتیجه، یکی از موضوعاتی که می‌تواند در آینده در ادامه این پژوهش انجام شود، پرسش از معنای راستین واژه‌هایی چون هو، کان و موجود در زبان عربی عصر نزول قرآن است. همچنین پرسش از چرایی نهان‌شدگی معنای راستین هریک از واژه‌های پیش‌گفته نیز بسی حائز اهمیت است. این پرسش‌ها مسیر آتی جستار درباره وجود یا عدم وجود مفهوم هستی در قرآن را تعیین می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. فارابی در نگاهش از واژه «هست» بهره برده که در پارسی امروزی بر «هستی خودپا» دلالت می‌کند. این در حالی است که توجه به ویژگی‌های این واژه نشان می‌دهد منظور از آن، همان «است» در پارسی امروزی است (حکمت، ۱۳۸۹: ۳۱۶-۳۱۷).
۲. فارابی «مصدر» را «مثال اول» نامیده است (۱۹۹۰: ۱۱۱).
۳. نگارندگان به جای این ترکیب تازی، زین پس از برابر واژه ابداعی خود، یعنی «هستی میانجی» استفاده می‌کنند؛ همان‌گونه که برابر «وجود مستقل»، ترکیب «هستی خودپا» را وضع کرده، آن را به کار می‌برد.
۴. قابل یادآوری است که طبق گفته فارابی در *الحروف* (بند ۱۰۱)، «موجود» به عنوان رابط موضوع و محمول، خارج از بحث معانی موجود (مقولات، صادق، منحاژ بماهیة ما خارج النفس) است و نباید میان این دو موضوع خلط شود؛ از این‌رو، نباید تصور شود آنجا که فارابی از «موجود رابط» که گاهی مسامحتاً «وجود رابط» هم خوانده شده، صحبت کرده است، در حقیقت می‌خواهد موجودات (اشیاء) را به دو دسته رابط و مستقل تقسیم کند؛ بلکه هدف او، بررسی کاربردی از موجود است که خارج از معانی فلسفی-متافیزیکی آن قرار دارد.
۵. دقیقاً بر عکس پاسخ پرسش «هل یهست مرکب» که تصدیقی بر «وجود لغیره = هستی-برای-دیگری» چیزی است (نراقی، ۱۳۸۰: ۳۰).
۶. «کلمة وجودیة» یا «فعل هست‌مندی» را به‌طور مکرر فارابی (← فارابی، ۱۴۰۸: ۲۵/۱ و ۱۹۹۰: ۱۱۰-۱۱۵) و ابن سینا استفاده کرده‌اند.
۷. فارغ از اینکه «الأمر فی نفسه» در نظام فکری شیخ‌الرئیس به چه معنا به کار رفته است و دقیقاً به کدام پیشینه فلسفی باز می‌گردد، در این سیاق معنای ویژه خود، یعنی «اللغة فی نفسه» را یافته است. برای به‌دست‌آوردن پیش‌زمینه‌ای از معنای «الأمر/ شیء فی نفسه» در سامانه فکری ابن سینا، می‌توان به مقاله اسدی و اکبریان (۱۳۹۲: ۱-۲۰) نظر داشت.

۸. گرچه در صورت ارائه دلیل بر یگانگی منطقی میانجی و هستی میانجی، جان تازه‌ای به این نوشتار افزون می‌شود تا این بار، درباره رویدادهای دیگری مربوط به تفوق ساحت علمی-فلسفی زبان عربی بر ساحت طبیعی آن سخن گوید.

۹. در حالی که بنا بر پژوهش گراهام و پژوهش‌هایی که بر پایه آن شکل گرفته‌اند، فعل «هستن/استن» (to be) که هم به منزله فعل رابط («الف ج است» / $y \text{ is } x$) و هم به منزله نشان‌دهنده وجود (existence) به کار می‌رود، تقریباً محدود به زبان‌های هندواروپایی است (Graham, 1956: 223-231).

۱۰. فارابی در این باره سخنی از چرایی استبعاد دلالت واژه هو بر ضمیر نرانده است. به این جهت نگارندگان با پیوست کردن تبیین حکمت (۱۳۸۹) به سخن فارابی تبیینی نو ارائه داده‌اند.

منابع

- ابن رشد (۱۹۷۸)، *تلخیص کتاب ارسطوطالیس فی العبارة*، مصر، دارالکتب.
- ابن سینا (۱۴۰۵)، *الشفاء: المنطق*، ج ۱ و ۳، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- اسدی، سیاوش و رضا اکبریان (۱۳۹۲)، «شیء فی نفسه و پدیدار در نظر کانت و علامه طباطبایی»، *فلسفه و کلام اسلامی*، سال ۴۶، ش ۲، ص ۱-۲۰.
- جهامی، جبرار (۱۹۹۴)، *الإشکالیة اللغویة فی الفلسفة العربیة*، بیروت، دارالمشرق.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۹)، *متافیزیک ابن سینا*، تهران، الهام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- زکی، فرج‌الله (۱۹۰۵)، *شروح الشمسیة: مجموعة حواش و تعلیقات*، مصر، الامیریة.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۹)، *شرح المنظومة*، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، ج ۱، تهران، ناب.
- شکر، عبدالعلی (۱۳۸۹)، *نظریه وجود رابط و مستقل نزد فیلسوفان قبل از صدرالمتهلین، مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۴، زمستان، ص ۱۳۹-۱۶۰.
- شکرانی، رضا (۱۳۹۱)، «الرابط فی الجمل الاسمیة العربیة»، *بحوث فی اللغة العربیة و آدابها*، سال ۸، ش ۱۴، ص ۱۵-۲۴.
- شهیدی، فاطمه (۱۳۹۳)، «موجود و وجود در کتاب الحروف فارابی»، *جاویدان خرد*، دوره ۱۱، ش ۲۵، ص ۵۵-۷۶.
- طوسی، محمد (۱۳۶۷)، *أساس الإقتباس*، تصحیح محمدتقی رضوی، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران.
- عسگری، احمد و سینا سالاری خرم (۱۳۹۶)، «فارابی، الحروف و فراهست‌شناسی»، *حکمت و فلسفه*، سال ۱۳، ش ۱، ص ۴۳-۶۴.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه رشد.
- فارابی (۱۴۰۸)، *المنطقیات*، ج ۲ و ۳، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۹۹۰)، *کتاب الحروف*، بیروت، دارالمشرق.
- کاظمی، محمدکاظم (۲۰۱۴)، «است یا هست»، <http://parsianjoman.org/?p=1140>.
- کمالی‌زاده، طاهره (۱۳۸۴)، «بررسی مفهوم وجود در الحروف فارابی»، *ره‌نمون*، ش ۱۱-۱۲، ص ۱۳۳-۱۶۱.

_____ (۱۳۸۸)، «بررسی مفهوم وجود در متافیزیک ارسطو و الحروف فارابی»، *مطالعات اسلامی*، سال ۴۱، شماره پیاپی ۸۳/۲، ص ۱۲۱-۱۴۸.
نراقی، ملا محمد مهدی (۱۳۸۰)، *شرح الهیات الشفاء*، قم، کنگره بزرگداشت محققان نراقی.

Afnan, S. (1964), *Philosophical terminology in Arabic and Persian*, Leiden, E.J. Brill.

Graham, A. (1965), "Being in linguistics and philosophy: a preliminary inquiry", *Foundations of language*, 223-231.

Heidegger, M. (1984), *Nietzsche: The Eternal Recurrence of the Same*, edited & translated by David Farrell Krell, San Francisco, Harper & Row.

Menn, S. (2008), "Al-Farabi's Kitab Al-Huruf and his analysis of the senses of being", *Arabic sciences and philosophy*, 18, 59-97.

Shehadi, F. (1969), "Arabic and to Be: in the verb <Be> and its synonyms", *philosophical and grammatical studies*, 9, supplementary series, 112-125.

Ξστιν (2020), *Wiktionary: The Free Dictionary*, from <https://en.wiktionary.org/w/index.php?title=%E1%BC%94%CF%83%CF%84%CE%B9%CE%BD&oldid=59397495>.

